



صلح امام حسن (ع) مثل صلح حدیبیه حرکت استراتژیک سازنده‌ای بود

صلح امام حسن (ع) آثار بسیار سودمندی برای جامعه اسلامی از جمله آثار تمدنی و عقلانی و حیاتی بی‌شمار داشت که در جای خود نیازمند موشکافی و ریزپردازی و تحلیل است.

صلح امام حسن (ع) آثار بسیار سودمندی برای جامعه اسلامی از جمله آثار تمدنی و عقلانی و حیاتی بی‌شمار داشت که در جای خود نیازمند موشکافی و ریزپردازی و تحلیل است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه- عصمت علی آبادی: امروز سالروز شهادت امام حسن مجتبی (ع) است بر همین اساس برای بررسی دلیل صلح امام با معاویه با حجت الاسلام امیر علی حسنلو استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه به گفت و گو پرداختیم که حاصل آن در ادامه تقدیم مخاطبان می‌شود:

*از فلسفه صلح حضرت امام حسن (ع) یا چرایی صلح با معاویه بفرمائید:

امام حسن علیه السلام به دلایلی نتوانست به مقصد اصلی، که جنگ قدرتمندانه با معاویه بود، بپردازد و بنا به ضرورت حفظ اصل اسلام و نیز جلوگیری از خون‌ریزی بی‌نتیجه، از جنگ خودداری کرد و صلح را تحت شرایطی خاص قبول کرد. و این صلح آثار بسیار سودمندی برای جامعه اسلامی از جمله آثار تمدنی و عقلانی و حیاتی بی‌شمار داشت که در جای خود نیازمند موشکافی و ریزپردازی و تحلیل است.

*صلح امام حسن علیه السلام چه دلایلی داشت؟

دلایل مختلفی دارد نخست روی گردانی مردم از جنگ، و عدم حمایت از امام علیه السلام. سستی مردم در حمایت از امام، از مهم‌ترین دلایل اقدام آن حضرت برای اتخاذ موضع جدید بود. وقتی امام برای نبرد با معاویه اعلام بسیج کرد خودش به نخیله رفت و ده روز در آنجا ماند. در این مدت چهار هزار نفر حاضر شدند در حالی که سپاه معاویه دهها هزار جنگجو داشت و بسیاری از کوفیان نیز به معاویه نامه نوشته بودند که ما با تو هستیم.

ماجرای سباب نیز یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها در عدم آمادگی مردم برای جنگ بود. در آن جا امام (علیه السلام) دریافت که مردم او را خوار کرده‌اند. شمار زیادی از مردم، در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در حمایت از حضرت علی علیه السلام به قتل رسیده بودند و اینک اینان خسته از جنگ‌ها، دیگر توان ادامه‌ی این جنگ را در خود نمی‌دیدند و حتی خود را طلبکار حکومت دانسته، خون خود را از اهل بیت می‌طلبیدند. وقتی خبر فرار جمعی از سپاه به گوش امام رسید، آن حضرت رو به مردم کرد و فرمود: «شما با پدرم مخالفت ورزیده، کار را به حکمیت کشانید، درحالی که پدرم موافق نبود؛ پس از آن به سراغ من آمدید و بیعت کردید، ولی به من خبر رسیده که اشراف شما به سوی معاویه رفته‌اند. همین برایم کافی است. مرا در مورد دین و جانم فریب ندهید».

جاحظ درباره علت کناره‌گیری امام حسن علیه السلام می‌نویسد: وقتی پراکندگی اصحاب و درهم ریختگی سپاه خود را مشاهده نمود، با شناختی که از برخوردهای مختلف این مردم با پدرش داشت و می‌دانست که هر روز به نوع و رنگی رفتار می‌کنند، از جنگ کناره گرفت.

امام به خوبی دریافته بود که به این مردم نمی‌توان اعتماد کرد. این عدم اعتماد، تنها شامل عدم همکاری آنها نبود، بلکه امام می‌فرمود: «والله لو قاتلت معاویه لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلماً»؛ اگر با معاویه درگیر شوم، اینان گردن مرا گرفته به عنوان اسیر به او تحویل می‌دهند.

و در جای دیگر فرمود: «اهل عراق مردمانی هستند که هر کس به آنها اعتماد کند، مغلوب خواهد شد؛ زیرا هیچکدام با دیگری در فکر و خواسته‌ها موافقت ندارند. آنان نه در خیر و نه در شر، هیچ تصمیم قاطعی ندارند».

«به خدا سوگند، من از آن جهت کار را به او (معاویه) سپردم که یآوری نداشتم. اگر یآوری می‌داشتم شبانه روز با او می‌جنگیدم تا خداوند میان من و آنان حکم کند».

با چنین مردمی، امکان برپایی جنگ با اهل شام، که اتحادی کامل و هدف و نیت مشخصی داشتند، وجود نداشت.

*دومین دلیل ایشان چه بود؟

دومین دلیل تأسسی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود. صلح امام حسن با استناد به سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله همچون صلح حدیبیه یک حرکت تاکتیکی و استراتژیکی سازنده بود و نتایج خوبی برای شیعه و پیروان اهل بیت (ع) داشت. امام مجتبی علیه السلام با پیروی از سیره نبوی بهترین استفاده را از فرصت کرد و به ملتی که از جنگ خسته شده بودند این فرصت را داد تا با گوشت و پوست خود تبعات عاقبت طلبی و تنها گذاشتن امام را حس کنند.

*یکی از دلایل حفظ جان شیعیان بود در خصوص این مطلب نیز توضیحاتی بفرمائید:

بله. حفظ جمعیت شیعه و جان نخبگان - اعم از فرماندهان نظامی و حاملان سیره پیامبر (ص) و امام علی علیه السلام - که در کنار امام بودند یکی دیگر از دلایل امام علیه السلام برای پذیرش صلح بود. معترضان به امام از دو گروه بودند: خوارج و نیز برخی از شیعیان قلباً راضی به صلح با معاویه نبودند و به امام معترض شدند. امام با درک حال آنها با نرمی آنها را ساکت نمود و فرمود: «زمانی که دیدم شما قدرت کافی در اختیار ندارید، کار را تسلیم کردم تا من و شما بمانیم». چنانکه در همون اردوگاه به خیمه حضرت یورش برد و به قصد ترور امام حمله کردند و سجاده حضرت را و لوازمش را غارت نمودند و حضرت را مجروح نمودند.

امام در سخن دیگری فرمود: «من برای حفظ جان شیعیانمان، مصالحه کردم».

امام در پاسخ اعتراض حجر بن عدی نیز فرمود: «ای حجر! همه ی مردم آنچه را تو دوست داری، خوش نمی دارند. من این اقدام را جز به قصد زنده ماندن تو (و امثال تو) نکردم».

در هر صورت، حفظ شیعه یکی از ضروریاتی بود که امام را وادار به پذیرش اقدامی کرد که انجام آن، رشادت خاص خود را می طلبید. آنچه برای امام و هر فرد مکتبی اهمیت دارد، عمل به رسالت شرعی خویش است، نه آن که به دلیل احتمال طعنه های مردم، خود را به دامی اندازد که جز نابودی خود و همراهان حاصلی ندارد.

با توجه به مطالب فوق، اگر امام علی علیه السلام نیز در آن شرایط قرار می گرفت، جز این راهی نداشت. توجه به برخورد امام علیه السلام با مسئله ی حکمیت، این اصل را ثابت می کند. امام علی علیه السلام در پاسخ به برخی از معترضان به پذیرش حکمیت، که اصرار بر ادامه ی جنگ داشتند، فرمود: «شما جمعیتی کوچک در میان اکثریت آن چنانی هستید. اگر جنگ را آغاز کنیم، همین اکثریت مخالف جنگ، دشمنی شأن با شما بیش تر از اهل شام است. به خدا سوگند من نیز به این حکمیت راضی نیستم؛ اما تسلیم خواست اکثریت شدم، بدان جهت که بر جان شما می ترسیدم».

خلاصه این که، آنچه امام حسن علیه السلام انجام داد، صددرصد به نفع شیعیان بود؛ هم چنان که حضرت می فرمایند: «والله، الذی عملتْ خیرٌ لشیعتی مما طلعتْ علیه الشمس او غربت»؛ به خدا قسم، آنچه من عمل کردم، برای شیعیانم بهتر و پرمفعت تر از طلوع و غروب خورشید است.

*مردم کوفه در عهد و وفا بسیار سست بودند آیا یکی از دلایل می تواند سست عهدی کوفیان نیز باشد؟

بله دقیقاً علاوه بر دلایل فوق که امام را مجبور به قبول صلح نمود، یکی از دلایل مهم سستی عهد کوفیان است که امام علی علیه السلام درباره آنها فرمود: «حاضر ده تن از شما را با یکی از یاران معاویه عوض کنم. آنها در باطل خود از شما که در حقیقت استوارترند».

یاران معاویه سخت مطیع او بودند و معاویه نیز در خدعه و نیرنگ و مکر کم نظیر بود و مشاوران و فرماندهان سپاهی، مانند عمروعاص و ضحاک بن قیس داشت که در اطاعت از او جان باخته و سر می دادند، در حالی که که همین عناصر در سپاه امام حسن، افرادی سست عهد و گول خورده و دنیاطلب مانند عبیدالله بن عباس وhellip; بودند که در پی تطمیع توسط معاویه سپاه را بدون فرمانده گذاشته به سپاه شام ملحق شدند؛ و امام با این شرایط تحمیلی بهترین گزینه را که صلح و حفظ یاران مخلص بود، انتخاب نمود.

*قدرت تبلیغ و تطمیع معاویه چه تأثیری در پذیرفتن این صلح داشت؟

نباید از تأثیر تبلیغ منفی غافل بود، الان ثابت شده که قدرت تبلیغ رسانه صد درصد حقیقت را واژگون می نماید؛ شما رسانه هارا بنگرید که چگونه تأثیر گسترده دارند و چه قدرت پیش برنده؛ زمان معاویه هم نه با این گستردگی ولی تبلیغ قوی از سوی معاویه در جریان بود او هم رسانه هایی داشت واز طرفی معاویه با تطمیع و شایعه پراکنی در بین سپاه امام طوری زمینه سازی کرد که امام چاره ای جز صلح نداشته باشد. چنان که مورخان معتبر می نویسند: عده ای از رؤسای قبایل، مخفیانه با معاویه مکاتبه داشتند و تصمیم داشتند که که امام را تسلیم معاویه کنند.